

Analysis and Explanation of the Principles and Foundations of Property Restitution

1. Nader Fooladpanjeh: PhD Student of Private Law, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran
2. Yousef Molaei*: Assistant Professor, Department of Private Law, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran. Email: Y.molaei@gmail.com (Corresponding Author)
3. Adel Abbasi: Assistant Professor, Department of Private Law, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran

ABSTRACT

Restitution is a type of civil guarantee that includes any form of illicit acquisition of property, whether the unlawful cause stems from the commission of criminal offenses or one of the bases of civil liability, such as unjust enrichment. Restitution, as it embodies the meaning of returning and recovering, applies to situations where a person's possession is unlawful. Property restitution arises under particular conditions and situations, which have both contractual and non-contractual origins. According to the contractual basis, the parties to a contract, based on their freedom of will, agree and consent to return the property transferred during the course of the contract. In the non-contractual basis, the reason for restitution of property is specified and determined by law in each case; in this type of restitution, the individual acts to return the property based on clearly defined legal rules, unrelated to any contractual foundation. In Iranian law, restitution refers to the return of property to its true owner or their legal representative. This study uses an analytical and descriptive method to examine the principles and foundations of property restitution. As a result, in Iranian law, with the implementation of the principle of property restitution, the beneficiary obtains the right to claim, while the other party incurs a prohibition on the use of the property and an obligation to return it, leading to liability for their possession of the property subject to the rule of restitution.

Keywords: *restitution, property, unjust enrichment*

How to cite: Fooladpanjeh, N., Molaei, Y., & Abbasi, A. (2025). Analysis and Explanation of the Principles and Foundations of Property Restitution. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(3), 184-199.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 April 2024

Revise Date: 01 June 2024

Accept Date: 09 June 2024

Publish Date: 20 October 2024



تحلیل و تبیین اصول و مبانی استرداد اموال

۱. نادر فولاد پنجه: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

۲. یوسف مولایی*: استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران. پست الکترونیک: Y.molaei@gmail.com (نویسنده مسئول)

۳. عادل عباسی: استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

چکیده

استرداد نوعی تضمین مدنی است که هر نوع تحصیل نامشروع اموال را شامل می‌شود؛ اعم از آنکه سبب نامشروع، تحقق عناوین مجرمانه یا یکی از اسباب مسئولیت مدنی مانند استیفای نامشروع باشد و استرداد چون دربردارنده معنای بازگرداندن و بازستانیدن است، بر مواردی اطلاق می‌شود که تصرف شخص نامشروع باشد. استرداد اموال در شرایط و وضعیت‌های به خصوصی شکل می‌گیرد که دارای دو منشأ قراردادی و غیرقراردادی است. بر اساس منشأ قراردادی، طرفین یک قرارداد با توجه به اراده آزادی که دارند با یکدیگر توافق و تراضی می‌نمایند، که مال انتقال یافته در جریان قرارداد را مسترد کنند و در منشأ غیر قراردادی، علت استرداد مال در مصادیق آن را قانون تعیین و مشخص کرده است؛ در این نوع از استرداد شخص بر اساس قواعد قانونی مشخص شده، اقدام به استرداد مال می‌کند و ربطی به مبنای قراردادی ندارد. در حقوق ایران استرداد بر تحویل اموال به مالک واقعی با قائم مقام قانونی او اطلاق می‌شود. این پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی به بررسی اصول و مبانی استرداد اموال پرداخته است. در نتیجه در حقوق ایران، با اجرای اصل استرداد اموال برای ذینفع حق مطالبه و برای طرف دیگر حرمت تصرف در مال و لزوم استرداد آن مترتب می‌شود که در نتیجه تصرف او در مال موضوع قاعده استرداد اموال ضمانتی می‌شود.

واژگان کلیدی: استرداد، اموال، دارا شدن غیر عادلانه

نحوه استناددهی: فولاد پنجه، نادر، مولایی، یوسف، و عباسی، عادل. (۱۴۰۴). تحلیل و تبیین اصول و مبانی استرداد اموال. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۳)، ۱۸۴-۱۹۹.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۲ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۰ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۹ مهر ۱۴۰۳

مقدمه

بعضاً هنگام انتقال مالکیت از شخصی به شخص دیگر یا در مواقعی که مال شخصی از تصرف وی خارج شده و به مالکیت شخص دیگری در نیامده، رشته‌های قراردادی و توافقات تحقق یافته بین طرفین، قطع می‌گردند. بر این اساس مال وضعیت متزلزلی پیدا می‌کند، زیرا موضوع انتقال آن از بین می‌رود، در این صورت مال باید به مالکیت کسی که بر آن تصرف حقوقی دارد، باز گردد؛ به این اقدام «استرداد مال» گفته می‌شود که در قوانین مختلف به آن اشاره شده است. به عنوان مثال: در آیین دادرسی مدنی دعوایی تحت عنوان دعوی استرداد اموال مطرح شده است. در قانون تجارت به برگرداندن عین متعلق به شخصی در هنگام ورشکستگی از اموال تاجر را استرداد اموال می‌گویند. در قانون مدنی در بسیاری از موارد ضمن اشاره به این امر، مصادیق متعددی از استرداد اموال مشخص شده است که از جمله می‌توان به، اقاله، شرط فاسخ، فسخ، ایفای ناروا و... اشاره کرد.

استرداد اموال در شرایط و وضعیت‌های به خصوصی شکل می‌گیرد که برای تشریح آن می‌توان دو منشأ قراردادی و غیرقراردادی ذکر کرد که در این پژوهش به صورت تفصیلی به آن‌ها می‌پردازیم.

در رابطه با استرداد اموال از جهات مختلفی می‌توان بحث کرد ولی آنچه که در این تحقیق مورد پژوهش و بررسی قرار می‌گیرد، اصول و مبانی حقوقی استرداد خواهد بود که به دو بخش مبانی قانونی (قراردادی و غیر قراردادی) و مبانی فقهی تقسیم شده است. با توجه به فقدان قانون مستقل و خلاءهای موجود در رابطه با شرایط و جایگاه استرداد اموال در حقوق ایران و ایضاً عدم توجه قانونگذار به ایجاد ثبات و برقراری نظم در این رابطه به نظر می‌رسد انجام تحقیق حاضر ضروری باشد؛ از طرف دیگر لازم به توضیح است که در رویه قضایی نیز نسبت به این مهم توجه خاصی نشده است به طوری که با مذاقه در منابع موجود و رویه‌های قضایی حاکم، پرواضح است که به عنوان یک اصل، استرداد اموال شناخته نشده است. بر این اساس در این پژوهش به این سوال می‌پردازیم که مهمترین مبانی و اصول نظری اصل استرداد اموال در سیستم‌های حقوقی چیست؟ و در چه شرایطی قاعده استرداد اموال قابل استناد است؟ و چه قواعدی بیشترین ارتباط حقوقی را با اصل استرداد اموال دارند؟ و در صورت تحقق شرایط استرداد اموال، چه آثاری نسبت به طرفین مترتب می‌شود؟ در همین راستا می‌توان گفت حرمت مال غیر، عدالت اصلاحی و حفظ نظم عمومی از مهمترین مبانی و اصول اصل استرداد اموال می‌باشند.

پیشینه تحقیق

حقوق استرداد دربرگیرنده مجموعه‌ای از ضمانت اجرای حقوقی است که هدف مشترک همه آن‌ها، محروم نمودن خواننده دعوی از داراشدن و تحصیل منفعت، و نیز استرداد منافع حاصله به خواهان است. این ضمانت اجراها در اصطلاح «ضمانت اجرای استرداد»^۱ نامیده می‌شوند که در موارد متعدد مورد استفاده محاکم قرار گرفته (Virgo, 1999) و خود نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته نخست، ضمانت اجرای استرداد شخصی هستند که به موجب آن‌ها، بهای^۲ منفعتی که خواننده دریافت کرده به خواهان مسترد می‌گردد. به عبارت دیگر این دسته سبب ایجاد یک دعوی شخصی یا حق شخصی^۳ می‌گردند. به این معنی که خواننده بجای استرداد عین منفعت، متعهد می‌گردد تا ارزش و بهای متعارفی از منافع حاصله را به خواهان منتقل نماید. مثال معمول و متعارف برای این مسؤولیت دعوی استرداد به خاطر «اشتباه»^۴ است. در این دعوا اگر پرداخت کننده پول بتواند اثبات نماید که آنچه پرداخت شده اشتباهاً و به تصور وجود دین و تعهدی بوده که اساساً وجود

¹ -Restitutionary Remedy

² -Value

³ -In personam

⁴ -Mistake

نداشته، در این صورت دریافت کننده مکلف به استرداد به میزان مبلغ دریافت شده است (Gofe, 1998; Virgo, 1999) یا در یک مثال دیگر چنانچه شخصی در نتیجه اکراه^۱ منفعت مسلمی به دیگری تسلیم نماید اگر منفعت تسلیم شده مقداری پول باشد می تواند دعوی استرداد با عنوان پولی که دریافت شده^۲، اگر منفعت مذکور خدمتی^۳ باشد که به خواننده ارائه شده می تواند دعوی استرداد تحت عنوان اجرت المثل یا بهای متعارف خدمات^۴ و اگر منفعت موصوف مالی باشد که عین آن موجود نیست می تواند دعوی استرداد تحت عنوان بهای متعارف مال^۵ مطرح نماید. در تمام این دعاوی مسئولیت خواننده به میزان انتفاع اوست (Gofe, 1998) و دلیل استرداد در تمام موارد مذکور این است که غنای حاصله برای خواننده به دلیل مخدوش بودن قصد و نیت خواهان در انتقال ناعادلانه است (Virgo, 1999) نتیجه آن که متعاقب اعطای این ضمانت اجرا رابطه داین و مدیون میان خواهان و خواننده ایجاد می گردد، زیرا خواننده مدیون مبلغی پول یا ارزشی به خواهان می شود. نکته آخر اینکه اساساً این دسته از ضمانت اجرای استردادی مقید به بقای عین مال در ید خواننده نیست.

دسته دوم، ضمانت اجرای استردادی عینی هستند، این دسته از ضمانت اجراها درصدد حمایت از حقوق مالکانه و عینی خواهان نسبت به مال یا اموالی است که در ید خواننده وجود دارد، پس لازم است که خواهان حق عینی خود را نسبت به مال مذکور اثبات نماید. در اصطلاح گفته می شود که این ضمانت اجراها در حقوق عینی^۶ اعمال می شود یا سبب دعوی عینی می گردد. این دسته از ضمانت اجراها نیز خود در دو دسته قرار می گیرند اول، آنهایی که خواهان با توسل به آن می تواند عین مالی که خواننده در اختیار دارد را به دست آورد. دوم آنهایی که سبب می شود تا خواهان منفعتی تضمین شده و مورد حمایت در مال تحت تصرف خواننده را به اثبات برساند. مزیت اصلی هر دو این است که، چون حق خواهان به یک مال معین تعلق گرفته و سبب ایجاد حق عینی یا مالکانه می گردد، مع الوصف دعوی او نسبت به این مال بر سایر طلبکاران خواننده مقدم می باشد و در فرضی مثل ورشکستگی هیچ یک از طلبکارهای خواننده نمی تواند متعرض این مال گردند. برخلاف ضمانت اجرای استردادی شخصی، اساساً این دسته از ضمانت اجرای استردادی مقید به بقای مال در ید خواننده است. برای تبیین این تفاوت می توان از این مثال بهره جست. چنانچه خواهان بر مبنای یک قرارداد منفعتی از قبیل پول، کالا یا خدماتی به خواننده تسلیم نموده باشد که بعداً بی اعتباری آن قرارداد به علل مختلف مثل فصولی بودن قرارداد^۷، ابهام یا مجهول بودن قرارداد^۸، اشتباه نسبت به ارکان قرارداد^۹، عدم اهلیت^{۱۰} و یا سایر علل اعلام گردد و خواهان نتواند به عوض قراردادی مورد انتظار خود دست یابد لذا خواننده نیز استحقاقی نسبت به دریافت معوض نخواهد داشت. در این موارد دادگاه می تواند با این استدلال که انتظارات قراردادی^{۱۱} خواهان به دلیل ابطال قرارداد حاصل نشده و دارا شدن حادث برای خواننده فاقد سبب و ناعادلانه است، حکم به استرداد نماید با این تفاوت که اگر موضوع قرارداد، عین معین و در ید خواننده موجود باشد، عین مال مسترد می گردد (ضمانت اجرای استردادی عینی) و در صورتی که موضوع قرارداد عین نبوده (بلکه از قبیل کار یا عمل

¹ -Duress

² -Money Had and Received

³ -Service

⁴ -Quantum Meruit Claim

⁵ -Quantum Valebat Claim

⁶ -In rem

⁷ -Want of Authority

⁸ -Uncertainty

⁹ -Mistake

¹⁰ -Incapacity

¹¹ - expectations

بوده که انجام شده است)، در این صورت حکم به پرداخت بهای متعارفی از عمل انجام شده صادر می‌گردد (ضمانت اجرای استرداد شخصی) (Gofe, 1998; Virgo, 1999).

در رابطه با استرداد اموال، برخی از مصادیق این بنیاد حقوقی در قانون مدنی، آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قانون مسئولیت مدنی، قانون تجارت و بعضی از قوانین و مقررات خاص (منجمله مقررات موضوع قانون اصلاحات اراضی، قانون اراضی شهری، زمین شهری و...) مشخص گردیده است و نویسندگان حقوق مدنی و حقوق تجارت نیز به صورت جزئی به آن اشاره‌هایی نموده‌اند؛ ولی کسی به طور جامع و مستقل به بررسی این موضوع و تبیین اصول و مبانی آن نپرداخته است. تنها می‌توان به برخی از آثار موجود در این زمینه، با عناوین « استرداد اموال از درخواست تا مصداق»، «دعای استرداد اموال»، « استرداد اموال فرهنگی از دیدگاه حقوق بین الملل خصوصی» و « بررسی فرایند ضبط و استرداد اموال ناشی از فعالیت‌های مجرمانه اقتصادی» اشاره کرد که در آن‌ها به ماهیت استرداد اموال و مبانی آن پرداخته نشده است، تنها به شرایط دعای مرتبط با استرداد اموال و شرایط صوری آن اشاره شده است. همچنین در کتاب‌های «عقود اذنی، وثیقه‌های دین» نیز در برخی موارد به استرداد مال به راهن پرداخته شده و یا در کتاب « مختصر حقوق خانواده» منجزاً به استرداد نصف مهریه در طلاق قبل از دخول اشاره شده است. همچنین در رابطه با موارد مربوط به حجر و استرداد اموال انتقال یافته محجور می‌توان به کتب آقایان سید حسین صفایی و مرتضی قاسم زاده با عنوان « اشخاص و محجورین » اشاره کرد که این حقوقدانان محترم به بررسی جایگاه اعمال حقوقی و مادی افراد محجور پرداخته‌اند. با عنایت به مبانی اعمال حقوقی مذکور می‌توان چنین نتیجه گرفت که در چه مواقعی می‌توان مال انتقال یافته را مسترد کرد. ضمناً در سطح تحقیقات دانشگاهی نیز تا کنون کسی بطور جامع اقدام به بررسی این موضوع نکرده است و نتایج بررسی‌های انجام یافته در سایتهای مختلف اینترنتی و نیز سوابق منعکسه در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران نیز حاکیست که مشابه این تحقیق تاکنون در جایی کار نشده است. همچنین در رابطه با اصول و مبانی استرداد اموال تاکنون مقاله‌ای نیز به رشته تحریر در نیامده است.

مبانی استرداد اموال

در این قسمت به مبانی قانونی و فقهی استرداد اموال که مبحث اصلی پژوهش حاضر است را مورد تبیین قرار می‌دهیم.

مبانی قانونی (شامل مبانی قراردادی و مبانی غیر قراردادی)

مبانی قراردادی

منظور از مبانی قراردادی در بحث استرداد اموال، یعنی استرداد که ناشی از قرارداد باشد به عبارت دیگر موجب استرداد از قرارداد نشأت گرفته باشد. رکنی که قرارداد را ایجاد می‌کند، خواست و اراده طرفین می‌باشد براساس این رکن طرفین آزادانه تصمیم می‌گیرند که در عالم اعتبار اقدام به انجام معامله یا ایجاد قراردادی کنند از این رو باید گفت که اراده به عنوان رکن سازنده می‌تواند به عنوان رکن انحلال کننده نیز اقدام کند به عبارت دیگر اراده‌ای که عقد را ساخته، به برهم خوردن عقد و بازگشت اموال به صاحبان قبلی تصمیم گیری می‌کند. از این رو اراده سازنده عقد به عنوان اراده مبنی بر استرداد مال اقدام می‌کند و در نهایت باید گفت که در مبنای قراردادی، اراده مهمترین رکن ایجاد استرداد می‌باشد.

بر اساس منشأ قراردادی که اراده مهمترین رکن ایجاد آن می‌باشد و موجب استرداد از قرارداد نشأت می‌گیرد، طرفین یک قرارداد با توجه به اراده آزادی که دارند با یکدیگر توافق و تراضی می‌نمایند، که مال انتقال یافته در جریان قرارداد را مسترد کنند. مثلاً: در اقاله طرفین عقد با

رضایت و توافق تصمیم می‌گیرند که عقد را بر هم بزنند؛ پس مالی که موضوع عقد بوده به مالک اصلی آن باز می‌گردد. بر این اساس می‌توان گفت که مبنای این استرداد قراردادی بوده است (Katouzian, 2018).

مثال دیگر آن معامله با حق استرداد یا بیع شرط است که مطابق با آن برای یکی از طرفین یا برای شخص ثالثی حق فسخ، شرط شود. حق فسخ عموماً برای فروشنده شرط می‌شود و بدین صورت در قرارداد نوشته می‌شود که اگر فروشنده ظرف مدت مشخصی، ثمن (پول) معامله را به خریدار برگرداند، حق فسخ معامله و تملیک مجدد مبیع (مال مورد معامله)، را دارا می‌باشد. در قانون مدنی به این عقد، "بیع شرط" گفته می‌شود و در قانون ثبت به آن، "معامله با حق استرداد" می‌گویند. در واقع معامله با حق استرداد، عقدی است معوض، به این معنا که مطابق با آن، انتقال دهنده می‌تواند با برگرداندن مبلغی که دریافت کرده است، مال تملیک شده را استرداد نماید. نکته مهم این است که در بیع شرط، خیار برای فروشنده شرط می‌شود و استفاده از این خیار، منوط به پرداخت ثمن از جانب خریدار می‌باشد (Ghasemzadeh, 2010). بنابراین در بیع شرط، مالکیت مبیع به خریدار منتقل می‌شود با این شرط که فروشنده حق خیار دارد یعنی اگر فروشنده در مدت مشخص شده، پول را برگرداند و قرارداد را فسخ نکند، بیع قطعی می‌شود و مبیع جزء دارایی خریدار می‌شود. اما اگر فروشنده در مدت معین شده، با رد ثمن، بیع را فسخ کند، از آن زمان مبیع به مالکیت او برمی‌گردد. ماده ۴۵۹ قانون مدنی بیان نموده است:

«در بیع شرط به مجرد عقد، مبیع ملک مشتری می‌شود با قید خیار برای بایع. بنابراین اگر بایع به شرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع می‌گردد و اگر بالعکس بایع به شرایط مزبوره عمل نماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نمائات و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است.» (Katouzian, 2016).

وجود خیار شرط اگر چه مانع انتقال مالکیت به خریدار نمی‌شود اما تسلط او بر مبیع (مال مورد معامله) را محدود می‌کند. در این ارتباط ماده ۴۶۰ قانون مدنی عنوان نموده است: «در بیع شرط مشتری نمی‌تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید.» مطابق با ماده فوق الذکر مشخص می‌شود که هدف از وجود خیار شرط، این است که امکان اجرای خیار برای فروشنده وجود داشته باشد و مالک، اقدامی نکند که حق فروشنده از بین برود بنابراین خریدار نمیتواند مبیع را به فرد دیگری انتقال بدهد یا تغییری در آن بدهد و.... ماده ۵۰۰ قانون مدنی بیان نموده است: «در بیع شرط، مشتری می‌تواند مبیع را برای مدتی که بایع حق خیار ندارد اجاره دهد و اگر اجاره منافی با خیار بایع باشد به وسیله جعل خیار یا نحو آن حق بایع را محفوظ دارد و الا اجاره تا حدی که منافی با حق بایع باشد باطل خواهد بود.» (Shahidi, 2014).

بطور کلی بی اعتباری و بطلان عقد به این معنی است که توافق ظاهری طرفین فاقد هرگونه اثر حقوقی است، لذا چنانچه طرفین یا یکی از آن‌ها به تصور اجرای یک قرارداد معتبر، مال یا عملی را به طرف مقابل تسلیم یا ایفاء نموده باشند، بنا به قاعده کلی ضمان مقبوض به عقد فاسد بایستی مسترد شود. بر این اساس است که در ماده ۳۶۶ قانون مدنی مقرر شده است که: «هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند، باید آن را به صاحبش رد کند و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین یا منافع آن خواهد بود».

مبانی غیر قراردادی

منظور از مبانی غیر قراردادی، مبانی قانونی است که علت استرداد مال در مصادیق آن را قانون تعیین و مشخص کرده است؛ در این نوع از استرداد شخص بر اساس قواعد قانونی مشخص شده، مانند غضب، فسخ، انفساخ و... اقدام به استرداد مال می‌کند و ربطی به مبانی قراردادی ندارد.

برخی از مصادیق این بنیاد حقوقی در قانون مدنی، آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قانون مسئولیت مدنی، قانون تجارت و بعضی از قوانین و مقررات خاص (منجمله مقررات موضوع قانون اصلاحات اراضی، قانون اراضی شهری، زمین شهری و...) مشخص گردیده است.

غضب: به موجب ماده ۳۰۸ قانون مدنی: «غضب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان، اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز نیز در حکم غضب است.» مسئولی شدن بر مال دیگری اگر از راه نامشروع و بدون رضای مالک انجام گیرد، مسئولیت تلف عین و منافع مال را بر عهده متجاوز قرار می‌دهد و مقصود از اثبات ید بر مال غیر موردی است که شروع استیلاء به اذن مالک باشد ولی بدون مجوز ادامه یابد: مانند امینی که پس از مطالبه مالک نیز مال را در تصرف خود نگه می‌دارد، همچنین است مقبوض به بیع فاسد، و ید جاهل به غضب و مانند این‌ها. بناً غاصب باید عین مال مغضوب را به مالک برگرداند. این تکلیف با غضب دیگران با واگذاری مال غضب شده به آن‌ها در قالب عقد بیع یا هر نوع معامله ساقط نمی‌شود و مالک حق دارد به هر یک از ایادی برای گرفتن مال خود رجوع کند و در صورتی که در زمان مراجعه مالک به غاصب یا غاصبان، عین مال مغضوب تلف نشده باشد، او می‌تواند از هر یک از آن‌ها یا تمام آن‌ها خواهان استرداد مال مغضوب شود. این حق در فقه امامیه اجماعی است و به همین دلیل در ماده ۳۱۷ قانون مدنی مقرر شده است: «مالک می‌تواند عین.... را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند».

فسخ: مطابق ماده ۴۴۹ قانون مدنی: «فسخ به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل می‌شود؛ خیار فسخ یا حق فسخ، حقی است که به دو طرف عقد یا یکی از آن‌ها و گاه به شخص ثالث اختیار فسخ عقد را می‌دهد.

اجرای این حق یک عمل حقوقی است که با یک اراده و قصد انشاء انجام می‌شود و در زمره ایقاعات است بر خلاف اقاله که با تراضی واقع می‌شود و نوعی عقد است. تصمیم فسخ کننده باید اعلام شود و چهره بیرونی و مادی بیابد، هر چند به آگاهی طرف معامله نرسد، پس از تحقق فسخ، خریدار باید مبیع را در اولین فرصت ممکن به فروشنده مسترد کند.

در حقوق ایران به تبعیت از فقه امامیه «اصل لزوم قراردادها» مخصوصاً در ماده ۲۱۹ ق.م. پذیرفته شده است یکی از استثنائات وارد بر این اصل، فسخ عقد است که قانون مدنی در مبحث خیارات، موارد و احکام آن را بیان نموده و در بعضی از مواد قانونی مانند مواد ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸ و ۴۲۹ به آثار فسخ اشاره نموده است.

در قانون مدنی ایران، مواد یا مباحثی که آثار فسخ را صریحاً بیان نماید، موجود نیست، اما با توجه به مباحث پراکنده و گذرا در حقوق ایران، راجع به آثار فسخ، می‌توان دو اثر عمده برای فسخ قائل شد: ۱- انحلال عقد ۲- استرداد عوضین؛ در واقع تمام مباحث موجود پیرامون آثار فسخ قرارداد در قانون مدنی ایران، حول محور انحلال و نحوه استرداد عوضین است: مباحثی از قبیل زمان تاثیر فسخ، قهقرای نبودن فسخ، نحوه استرداد عوضین از سوی متعاملین، عدم مانعیت غیر مقدور بودن استرداد عوضین و چگونگی رد عوض در فرض تلف یا انتقال و..

در حقوق ایران فسخ عقد باعث انحلال آن و قطع آثار حقوقی عقد است؛ بنابراین اگر عقد هنوز اجرا نشده، طرفین از اجرای تعهدات ناشی از عقد مبری می‌شوند و اگر عقد اجرا شده باشد آثار حقوقی آن در فاصله انعقاد تا زمان فسخ به قوت خود باقی است. چنانچه شخص فسخ کننده بعد از فسخ مال متعلق به طرف دیگر را همچنان در تصرف خود نگه دارد یا او غاصبانه خواهد بود.

پس از تحقق فسخ استرداد عوضین ناشی از آن بعنوان یکی از آثار فسخ در حقوق ایران مجری است.

انفساخ: انفساخ اعمال حقوقی یک واقعه حقوقی است بنابراین اگر عقدی که صحیحاً واقع گردیده است، بدلیل بروز امری، بصورت قهری (غیر ارادی) منحل گردد بدون آنکه این انحلال توسط طرفین یا یکی از آنها انشاء شود، انفساخ ایجاد شده است. در اثر انفساخ، با بروز امری، عقد خود به خود منحل می‌گردد و نیازی به قصد و رضایت طرفین در زمان انحلال نیست. یکی از مثال‌هایی که در ارتباط با انفساخ می‌توان مطرح نمود، ماده ۳۸۷ قانون مدنی و تلف شدن مورد معامله پیش از تسلیم آن به مشتری است. ماده ۳۸۷ قانون مدنی بیان داشته است: «اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر این که بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود».

انفساخ هم در عقد لازم متصور است و هم در عقد جائز و به دو صورت حاصل می‌شود:

الف - به موجب قانون (انفساخ قانونی)

ب - به موجب قرارداد (انفساخ ارادی در پی شرط فاسخ)

بنا بر حکم قانون، با بروز برخی حوادث بعد از انعقاد عقد یا قرارداد، عقد بصورت قهری منحل می‌گردد و مستلزم شرط قبلی موسوم به شرط فاسخ نیست. از مصادیق انفساخ قانونی عقد می‌توان به ماده ۳۸۷ قانون مدنی (تلف مبیع قبل از قبض در بیع)، ماده ۹۵۴ قانون مدنی (فوت و حجر طرفین قرارداد وکالت و سایر عقود اذنی) و روح ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی (تغییر جنسیت هر یک از زوجین در نکاح) اشاره کرد. نکته مهم دیگر آن است که با تدقیق در قانون مدنی مقنن حکم عامی را در خصوص انفساخ عقد در صورت تعذر انجام تعهدات اصلی بیان نکرده است اما با مذاقه در مواد مندرج در عقود بیع، اجاره و مزارعه میتوان چنین حکمی را استخراج نمود. (مواد ۳۸۷، ۴۸۳ و ۵۲۷ قانون مدنی)

بطور مثال در صورتی که در مدت مزارعه، زمین به علتی غیرقابل استفاده گردد و نتوان این علت را برطرف نمود، عقد مزارعه منفسخ می‌گردد. (ماده ۵۲۷ ق.م) لذا تعهد عامل به دادن سهمی از زراعت به مزارع نیز به علت از بین رفتن قابلیت انتفاع زمین، از بین می‌رود.

در قوانین دیگری نیز ضرورت احترام به حق مالکیت و لزوم استرداد اموال پیش بینی شده است، بعنوان مثال در قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مقرر شده «دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی محکوم به مشروعیت، مصون از تعرض است مگر در مواردی که خلاف آن ثابت گردد.» همچنین در همین قانون پیش بینی شده که چنانچه صاحب واقعی مال مشخص گردد دادگاه مکلف است مال را به صاحبش مسترد نماید و در صورتی که عین مال تلف شود کسی که مال را تلف کرده موظف است قیمت آن مال و یا مثل آن را پرداخت نماید (Taherizadeh, 2019).

مبانی فقهی

قاعده علی الید

مفهوم قاعده این است که، هر کسی که بر مال دیگری تسلط پیدا کند، به هر نحوی، ظلماً، جهلاً، امانتاً، احساناً، ضامن آن مال می‌شود و تا زمانی که آن را به صاحبش باز نگرداند، این ضمان از عهده‌اش ساقط نمی‌شود. قاعده ید، درصدد اثبات اماره بر مالک بودن «ید» است (Bojnordi, 1998). «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» که به موجب آن هرکسی بدون اذن مالک بر مال دیگری تسلط پیدا کند ضامن آن مال محسوب می‌شود که در صورت بقای عین، موظف به رد مال به صاحب آن و در صورت تلف یا متعذر بودن رد عین، مکلف به رد مثل یا پرداخت قیمت آن به مالک است (Anousheh Pour & Sharifi, 2012).

ایفای ناروا

ایفای ناروا مرکب از دو واژه‌ی «ایفا» و «ناروا» است، ایفا به معنای وفا کردن و عمل به یک تعهد است و ناروا نیز به معنای عدم انجام یک کار بدون تعهد یا سبب قانونی می‌باشد. بنابراین ایفای ناروا زمانی بکار می‌رود که شما یک عمل را در حق دیگری انجام داده اید با این تفکر که به او مدیون هستید. در حالی که هیچ دینی به ایشان نداشته اید. شخصی بدون وجود حق و سبب قانونی، مالی به دیگری بپردازد. هرگاه شخصی بدون وجود حق و سبب قانونی مالی به دیگری بپردازد؛ به این پرداخت دارا شدن غیر عادلانه یا ایفای ناروا گفته می‌شود، (پرداخت بی جا) ایفای ناروا مرکب از دو واژه‌ی «ایفا» و «ناروا» است. ایفا در لغت مصدر باب «افعال» به معنای وفا کردن و حق کسی را تمام و کمال دادن آمده است. ناروا نیز به معنای بدون حق و سبب قانونی بودن است (Jafari Langaroudi, 2017). دارا شدن ناعادلانه یا استفاده بدون جهت دارای معنای عام و خاص است. در معنای عام شامل ایفای ناروا، اداره مال غیر و استیفای از مال یا عمل غیر و همچنین استفاده بلاجهت به معنای خاص است. در معنای خاص عبارت است از «شخصی بدون سبب به زیان دیگری دارا شود و شخصی که دارا شدن به زیان اوست دعوای دیگری برای مطالبه جبران ضررش در اختیار نداشته باشد» (Safaei & Ghasemzadeh, 2022). در دارا شدن ناعادلانه، مبنای مسئولیت شخص انتفاع ناروایی است که از مال یا کار دیگری برده است و تنها به همین اندازه می‌توان به او رجوع کرد. برخلاف مسئولیت مدنی در معنای خاص که مبنا ورود ضرر به زیان‌دیده است و هدف جبران زیان از او است، خواه عامل ورود زیان از آن نفعی برده باشد یا نبرده باشد (Katouzian, 2017).

هرگاه شخصی بدون وجود حق و سبب قانونی مالی به دیگری بپردازد؛ این پرداخت، ایفای ناروا است. همچنین در صورتی که شخصی بدون این که مدیون باشد و از روی اشتباه مالی را به دیگری بدهد؛ پرداختش ناروا محسوب می‌شود و دهنده مال می‌تواند آن مال را پس بگیرد. پس از تحقق ایفای ناروا و تسلط شخص بر مالی که استحقاق آن را ندارد، گیرنده مال به موجب ماده‌ی ۳۰۱ ق.م (کسی که عمداً یا اشتباهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند). ملزم به برگرداندن مال به مالک آن مال است. در صورتی که مال پرداخت شده مقداری پول باشد، گیرنده مال ملزم است همان مقداری که دریافت نموده پس بدهد. در صورتی که آنچه پرداخت شده مالی غیر از پول باشد، گیرنده مال ملزم است همان مال را مسترد نماید؛ چه آن مال، مال قیمی باشد چه مال مثلی (Katouzian, 2016). در صورتی که آن مال از بین رفته باشد، گیرنده باید مثل آن مال را در صورت مثلی بودن و یا قیمت آن را در صورت قیمی بودن مال بپردازد. در مورد این الزام هیچ تفاوتی ندارد که گیرنده مال با آگاهی از عدم استحقاق خود، مال را دریافت نموده باشد و یا ناآگاه باشد و به اشتباه مال را بگیرد زیرا آنچه در این موارد اهمیت دارد برگرداندن مال به مالکش است (ماده ۳۰۳ قانون مدنی).

دارا شدن غیر عادلانه

استفاده بلاجهت یا دارا شدن ناعادلانه آن است که شخصی بدون سبب قانونی یا قراردادی و به زیان دیگری دارا شود. در این صورت، بر اساس قاعده‌ای که در اکثر کشورها مورد پذیرش است، استفاده کننده مکلف است عین مالی را که از این طریق به دست آورده است، یا بدل یا قیمت آن را مسترد کند (Alidoust, 2016). در دعوی دارا شدن غیر عادلانه استفاده نامشروع، دارا شدن و انتفاع ناروایی است که شخص از مال یا کار دیگری برده است و به این اندازه نیز باید به او رجوع شود (Navvabi, 2009). در آیات متعدد قرآن کریم مانند آیه ۲۹ سوره نساء نیز دارا شدن ناعادلانه بشدت سرزنش و نهی گردیده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» استیفای ناروا یا بلاجهت یعنی اینکه بر دارایی یک فرد بدون دلیل و بلاجهت و با زیان رساندن به فرد دیگر، افزوده گردد (Katouzian, 2016). مطابق با قانون، قاعده کلی مبنی بر این می‌باشد که کسی که بدون جهت یعنی بدون سبب مشروع، مال فرد دیگری را دارا شده است، می‌بایست آن را به صاحبش برگرداند والا مرتکب تقصیر شده و مقصر شناخته می‌شود. بنابراین مشخص می‌گردد که مبنای دعوی استیفای ناروا یا بلاجهت، تحصیل ثروت بصورت نامشروع است (Fathi & Darvish, 2022). اگر فردی بصورت ناروا و ناعادلانه و بلاجهت، مال فرد دیگری را تحصیل نماید، در مقابل زیان دیده ضامن می‌باشد و زیان دیده می‌تواند با مراجعه به دادگاه اجبار او را به برگرداندن مال، بخواهد.

ارتباط قواعد فقهی با اصل استرداد اموال

با تفحص در قواعد فقهی و کتب شرعی می‌توان به قواعد استرداد اموال دست یافت در این قسمت به برخی از این موارد که مورد استناد مفسران و فقها است می‌پردازیم.

قاعده علی الید

قاعده ضمان ید یکی از اساسی ترین قواعدی است که می‌توان در باب استرداد اموال اکتسابی از جرم به آن استناد کرد. در خصوص این قاعده نظرات بسیاری از سوی حقوقدانان مطرح شده، یکی از حقوقدانان اینگونه می‌نویسد که «در مال غیر ید در صورتی سبب ضمان است که بدون اذن خداوند یا بدون اذن صاحب مال باشد و در توجیه آن نیز می‌توان به فرموده پیامبر (ص) استناد کرد «و علی الید ما اخذت حتی تؤدی» این روایت بین فقها و فریقین بسیار کاربرد داشته و دال بر ضمان است. اگر ید بدون اذن و عدوانی باشد وجود اعتباری ید ذوالید در ذمه اش استقرار می‌یابد که نخست بایستی آنچه که در ید اوست مسترد شده و چنانچه تلف شده باشد مثل آن و یا قیمت آن تسلیم شود.» (Bojnordi, 1998).

در این مورد که در روایت مقصود از ید، ید مقدماتی است یا روایت مذکور یدهای قابل را نیز شامل می‌شود فقها و نویسندگان بر این باورند که قاعده علی الید هم ید ابتدایی و هم یدهای قبل آن را شامل می‌شود و دلیلی وجود ندارد که دال بر صرفاً ید ابتدایی بودن آن باشد. چنانچه کسی برای مدتی مال دیگری را در اختیار داشته باشد و آن را تلف نماید به قاعده اتلاف نیز مضاف بر قاعده علی الید می‌توان استناد نمود و براساس نظر بسیاری از نویسندگان در چنین موضوعاتی هر دو قاعده مصداق دارد و هر یک از این دو قاعده تکالیف خاص خود را داراست. قاعده تسلیط نیز یکی دیگر از قواعدی است که در این باره می‌توان به آن استناد نمود. براساس تقریر یکی از نویسندگان در این باب میتوان گفت قاعده مذکور در واقع ارکان مالکیت را تثبیت کرده و به دلیل خاستگاه ویژه اموال و حق مالکیت و تأثیر آن در زندگی مردم نسبت به دیگر موضوعات از اهمیت خاصی برخوردار است این برجستگی و اهمیت خاص نه تنها در مکاتب الهی بلکه در نظام غیرالهی نیز یکی از اصول

مهم جهت برقراری روابط صحیح اقتصادی و اجتماعی در میان آحاد جامعه است در تأیید این مطلب حدیث نبوی «حرمة مال المسلم كحرمة دمه» آمده که بیانگر این مطلب است که مال مسلمان همانند خون مسلمان محترم است. همچنین حدیث لایحل لامری مال اخیه الا عن طیب نفسه نیز بر این امر دلالت دارد که تصرف در مال دیگران جز در مواردی که به رضای مالک باشد ممنوع است. (Mohaghegh Damad, 2007).

قاعده دیگری که می‌توان به آن استناد کرد قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» می‌باشد در زمینه معنا و مفهوم این قاعده گفته شده «هر عقدی که صحیح آن گیرنده را به رد عوض به طرف مقابل الزام کند اگر بطور فاسد واقع شده باشد دریافت کننده شیء ضامن مقبوض قلمداد شده و اگر عین موجود باشد باید آن را رد نماید و اگر تلف شده باشد بایستی قیمت معادل و یا مثل آن را به طرف مقابل تسلیم نماید.» توجیهی که در استناد به این قاعده وجود دارد این است که اگر کسی از راه ارتکاب جرم بر مال دیگری تسلط یابد این تسلط «فاسد» به حساب آمده و به مانند تسلط صحیح سبب ضمان شخص بوده و به همین دلیل آن شخصی که از راه ارتکاب به جرم مالی را بدست آورده مکلف است عین را مسترد نماید و یا قیمت معادل آن و یا مثل آن را تسلیم کند. برخی از حقوقدانان معتقدند که براساس منطق حقوقی حاکم جامعه اسلامی می‌بایستی اشخاصی را که مانع دستیابی افراد به حق قانونی خود می‌شوند و یا از ادای دین فرار می‌کنند را اجبار به پرهیز از تخلف نموده و چنانچه اجبار افاقه نکرد حاکم رأساً اقدام نماید (Mohaghegh Damad, 2007). در رابطه با این قاعده «امتناع از ادای دین» را می‌توان به عنوان تطبیق قاعده با استرداد اموال اکتسابی ذکر نمود و براساس نظر این حقوقدان مراتب عنوان شده مختص قرض نبوده و شامل انواع دیون است.

قاعده دارا شدن غیر عادلانه

در مقررات مدنی از استفاده بدون جهت یا داراشدن ناعادلانه نام برده نشده است و به همین علت در مورد وجود آن اختلاف نظر وجود دارد. باید توجه کرد آنچه محل مناقشه است، وجود داراشدن ناعادلانه به عنوان یک قاعده حقوقی مکمل قواعد حقوقی دیگر است و نه جواز داراشدن ناعادلانه. در واقع آنانی که وجود قاعده را منکر هستند، معتقدند به جهت آنکه قواعد دیگر مانند ضمان ید، ید، و... به طور کامل قاعده داراشدن ناعادلانه را پوشش می‌دهد، لذا با وجود آن‌ها دیگر نیازی به این قاعده در نظام حقوقی ایران وجود ندارد. برای مثال، قاعده ید بخش زیادی از آن را پوشش می‌دهد و همچنین قواعد دیگر. در واقع، اختلاف در پذیرش استفاده بدون جهت به عنوان یک قاعده تکمیلی است و در لزوم پذیرش آن به عنوان یک قاعده اخلاقی در شکل‌گیری نهادهای حقوقی یا نقد و اصلاح آن‌ها اختلافی نیست (Safaei & Ghasemzadeh, 2022). در قانون مدنی مواردی وجود دارد که علی الظاهر قاعده پذیرفته نشده است. برای مثال، ماده ۳۱۴ قانون در مورد زیادتی حاصل از عمل متصرف با حسن نیت که در حکم غاصب است، یا بخش اول ماده ۳۰۶ درباره اداره مال غیر در حالتی که امکان تحصیل اجازه مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نباشد.

با وجود این، موارد یاد شده به معنای نفی پذیرش قاعده توسط قانون‌گذار نیست. چون علت عدم تعلق زیادتی به متصرف، حمایت هرچند افراطی از مالکیت در برابر غصب است و علت اداره مال غیر محسوب نشدن موارد گفته شده جلوگیری از دخالت نابجای اشخاص در اموال دیگران است (Safaei & Ghasemzadeh, 2022).

داراشدن ناعادلانه یا استفاده بدون جهت عبارت از این است که شخصی بدون سبب قانونی به زیان دیگری دارا شود. در داراشدن ناعادلانه، مبنای مسئولیت شخص انتفاع ناروایی است که از مال یا کار دیگری برده است و تنها به همین اندازه می‌توان به او رجوع کرد. هرچند از نظر

اخلاقی یا حتی عقلی داراشدن ناعادلانه نمی‌تواند مجاز شمرده شود، ولی از آنجا که در نظام فقهی و حقوقی ما قواعد مختلفی مانند ضمان ید، ید و ... وجود دارد که در بسیاری موارد و به نظر برخی به طور کامل این قاعده را پوشش می‌دهد، لذا ممکن است در مورد وجود آن در عرصه تجارت تردید شود، با وجود این، به علت آنکه موضوعات تجاری تابع ویژگی‌ها و موازین خاصی است، مواردی وجود دارد که تنها تحت پوشش قاعده مورد بحث است و مشمول قواعد دیگر نیست.

برای محدود کردن قلمرو استفاده بلاجهت گفته شده است که دارا شدن باید غیرعادلانه باشد. پس دارا شدن هنگامی غیرعادلانه به شمار می‌آید که خلاف موازین حقوقی باشد. بر این اساس مطابق با قانون مدنی، قاعده کلی مبنی بر این می‌باشد که کسی که بدون جهت یعنی بدون سبب مشروع، مال فرد دیگری را دارا شده است، می‌بایست آن را به صاحبش برگرداند والا مرتکب تقصیر شده و مقصر شناخته می‌شود. بنابراین مشخص می‌گردد که مبنای دعوای استیفای ناروا یا بلاجهت، تحصیل ثروت بصورت نامشروع است.

قاعده حرمت اکل مال به باطل

در مفهوم استرداد، منع «اکل مال به باطل» محور است؛ اینکه بر دارایی هیچ شخصی بی سبب، افزوده نشود؛ هرچند مدعی خصوصی وجود نداشته یا مال بدون ایراد زیان به دیگری، تحصیل شده باشد. به بیان دیگر، در تحقق مفهوم استرداد، وجود زیان‌دیده (به معنای عام) یا مدعی خصوصی شرط نیست. به همین جهت، نسبت به مفهوم استرداد در نظریه مرسوم «دارا شدن بلاجهت یا ناعادلانه» گسترده تر است. در واقع بین این دو، رابطه عموم و خصوص مطلق، برقرار است. مطابق قاعده مرسوم «دارا شدن ناعادلانه» نباید اجازه داده شود که فرد به بهای متضرر شدن دیگران ثروتمند گردد (Navvabi, 2009). مطابق این نظریه، اگر کسی ناعادلانه و به زیان دیگری دارا شود، تعهد استرداد برای وی ایجاد خواهد شد. به تصریح برخی نویسندگان، از ارکان دعوای دارا شدن بلاسبب، «کاهش دارایی خواهان» است: اگر خوانده دارا شده ولی از دارایی خواهان کاسته نشده باشد، مجالی برای اقامه دعوای دارا شدن بلاجهت وجود ندارد.

بر این اساس مطابق نظریه «اکل مال به باطل» هرگاه بر دارایی شخصی، بدون سبب شرعی و قانونی افزوده شود، باید استرداد شود. در این ستاندن، زیان شخص دیگر موضوعیتی ندارد؛ بلکه، محور آن است که اکل مال به باطلی صورت نگیرد؛ اعم از آنکه مدعی خصوصی وجود داشته باشد یا خیر، البته پس از استرداد اموال نامشروع از تحصیل کننده غیرقانونی، اگر مال مذکور، مالک قانونی داشته باشد، به او رد و الا به خزانه عمومی، وارد می‌شود.

سوره بقره آیه ۱۸۸ «منع اکل مال به باطل» مستندی است که مفسران در بسیاری از موارد مربوط به استرداد اموال به آن استناد نموده اند و در توجیه این استنباط اینگونه بیان نموده اند که منع و حرمت اکل مال به باطل هم حرمت و نهی اولیه را شامل می‌شود و هم حرمت و نهی ثانویه را؛ در قرآن افراد از خوردن مال یکدیگر برحذر شده اند که این حذر بر این امر دلالت دارد که اشخاص نبایستی کسب و کار حرام را پیشه خود قرار دهند همچنین کسانی هم که اموالی را که حقشان نیست و یا به دیگری تعلق دارد را به تصرف خود درآورند نیز توسط این آیه مورد خطاب قرار گرفته اند و همچنین مصرف اموالی که متعلق به دیگری است بر آنان حرام است و از آنجا که با حرمت مذکور در این آیه تلاقی دارد نتیجتاً افراد تکلیف دارند اموالی را که بناحق در تصرف خود دارند را به صاحبان واقعی آن عودت دهند.

نتیجه‌گیری

در قانون مدنی ایران باب مستقلی به استرداد ناشی از بطلان، فسخ، انفساخ یا اقاله و ... اختصاص نیافته است و یکی از نواقص عمده قانون مدنی همین موضوع است. البته به صورت پراکنده احکامی را میتوان در قانون مدنی جستجو کرد. اصل موضوع استرداد در مواد ۳۷۸، ۳۸۰،

۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۹، ۶۳۱، ۱۰۹۲ و ۱۰۹۸ قانون مدنی مورد تصریح قرار گرفته است، اما قواعد کلی برای آن پیش بینی نشده است. دکترین حقوقی نیز فرصت ارائه نظریه عمومی در این خصوص را نیافته است.

با آنکه در قانون مدنی ما حکمی در این باره وجود ندارد اما میتوان به استناد ماده ۳۷۷ قانون مدنی (حق حبس) و ماهیت قراردادی اقاله این نتیجه را استنباط کرد؛ چراکه اقاله از نظر ماهیت حقوقی، عقدی است که موضوع آن انحلال قرارداد پیشین است. از سوی دیگر حق حبس نیز قاعده عام اجرا در تمامی قراردادها به شمار می‌رود، پس هرگاه اقاله‌ای واقع شود استرداد عوضین بایستی همزمان باشد و چنانچه عده‌ای از فقها نیز بیان داشته‌اند در اجرای حق حبس، حاکم، حکم به تقابض می‌دهد. بنا به مراتب همزمانی استرداد عوضین در صورتی که متقابل باشد بعنوان یک قاعده کلی ضرورت خواهد داشت که مستلزم قانونگذاری است.

بنابراین اگر بخواهیم مبانی استرداد اموال را بیان کنیم باید بگوییم که ریشه برخی از استردادهای اموال به قرارداد و ریشه برخی به غیر قرارداد برمی‌گردد. گاهی دو نفر به اختیار خود و با رضایت یکدیگر معامله‌ای را برهم می‌زنند و گاهی هم دو نفری که تصمیم به انجام تعهدی یا انتقال مالکیتی می‌گیرند، ناگهان قبل از وقوع عقد یکی از طرفین فوت می‌کند اگر در این میان مالی انتقال یافته باشد؛ باید به صاحب آن اعاده گردد. در این رابطه مبنای استرداد مال به صورت قهری اتفاق می‌افتد. بعنوان مثال بعضاً هنگام انتقال مالکیت از شخصی به شخص دیگر یا در مواقعی که مال شخصی از تصرف وی خارج شده و به مالکیت شخص دیگری در نیامده، رشته‌های قراردادی و توافقات تحقق یافته بین طرفین، قطع می‌گردند. بر این اساس مال وضعیت متزلزلی پیدا می‌کند، زیرا موضوع انتقال آن از بین می‌رود، در این صورت مال باید به مالکیت کسی که بر آن تصرف حقوقی دارد باز گردد؛ به این اقدام «استرداد مال» گفته میشود که در قوانین مختلف به آن اشاره شده است. یا در آیین دادرسی مدنی دعوایی تحت عنوان دعوای استرداد اموال مطرح شده است. در قانون تجارت به برگرداندن عین متعلق به شخصی در هنگام ورشکستگی از اموال تاجر را استرداد اموال می‌گویند. در قانون مدنی در بسیاری از موارد ضمن اشاره به این امر، مصادیق متعددی از استرداد اموال مشخص شده است که از جمله می‌توان به، اقاله، شرط فاسخ، فسخ، ایفای ناروا و... اشاره کرد. بنابراین ممکن است مال به روش‌های مختلفی به دست شخص ممتنع از پس دادن آن، رسیده باشد. همچنین این مال، می‌تواند با اذن و اجازه مالک و به روش عقد قراردادهای کتبی مختلف همچون عاریه یا ودیعه در اختیار شخص قرار داده شده باشد مثلاً، شخص مال منقولی را به مدت یک هفته به دیگری عاریه داده باشد، اما پس از یک هفته، شخص از بازگرداندن مال خودداری نماید. در این شرایط مالک می‌تواند با مراجعه به مراجع دارای صلاحیت، دادخواست استرداد مال را مطرح کند؛ علاوه براین امکان دارد ضمن توافق شفاهی تحویل مال صورت گرفته باشد که در این شرایط، تصرف مال مشروع و قانونی بوده است. اما در مواردی نیز امکان دارد که این تصرف به روش‌های مختلف مجرمانه همچون سرقت، در تصرف شخص قرار گرفته باشد.

منظور از تصرف قانونی این است که خواننده به واسطه اذن شفاهی یا کتبی، رسید یا هر نوع قرارداد مال مورد دعوی را به تصرف درآورده باشد و حال به دلیل از بین رفتن اذن، فسخ قرارداد و ... ادامه تصرف وی و جاهت قانونی نداشته باشد. چنانچه فرد به بطور غیر قانونی اقدام به تصرف در مال دیگری نماید، براساس شرایط و ادله، می‌توان شکایات کیفری نظیر خیانت در امانت و ... را علیه وی مطرح نمود. همچنین چنانچه در مورد تصرف خسارتی به مال مورد دعوی وارد گردد و یا تلف شود، فرد متصرف یا غاصب ضامن تادیه خسارات می‌باشد.

بر این اساس مطابق سوال‌های پژوهش، در شرایطی که مال بر خلاف رضای مالک، به عقد فاسد و اشتباهاً به دیگری واگذار شود قاعده استرداد قابل استناد است و با توجه به بررسی‌های صورت گرفته درخصوص قواعد فقهی استرداد اموال، می‌توان بیان داشت که قاعده علی

الید، ایفای ناروا، عقود باطل و دارا شدن غیرعادلانه بیشترین ارتباط حقوقی را با اصل استرداد اموال دارند. و در حقوق ایران، با اجرای اصل استرداد اموال برای ذینفع حق مطالبه و برای طرف دیگر حرمت تصرف در مال و لزوم استرداد آن مترتب می‌شود که در نتیجه تصرف او در مال موضوع قاعده استرداد اموال ضمانتی می‌شود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The legal doctrine of property restitution stands as a cornerstone in safeguarding justice and equity in the civil domain, particularly where property has been acquired through unlawful means. In its essence, restitution denotes a civil remedy that compels a person who has unjustly acquired property—whether through criminal activity, error, coercion, or invalid contractual engagement—to return it to the rightful owner. In legal systems like that of Iran, which integrates both civil law traditions and Islamic jurisprudence, restitution has a dualistic origin: contractual and non-contractual. Contractual restitution arises when the parties, by mutual will, dissolve a valid agreement and return the exchanged items. Examples include revocation of sale contracts or termination clauses allowing parties to reclaim transferred goods or services upon agreed conditions (Katouzian, 2016, 2018). In this framework, the act of restitution is essentially an extension of contractual autonomy, where the same will that binds the parties is capable of undoing their obligations. Legal instruments like rescission, termination for breach, or mutual cancellation enable this process, with Iranian civil code provisions reinforcing this right under circumstances such as invalidity due to mistake or lack of legal capacity. Conditional sales also exhibit restitution features, particularly when embedded clauses empower one party to reclaim the sold property under specific conditions, thus suspending the definitive transfer of ownership until all prerequisites are met (Ghasemzadeh, 2010; Shahidi, 2014).

Non-contractual restitution, by contrast, is governed not by mutual agreement but by legislative mandate. It typically operates in circumstances where property has been acquired absent a valid contract or in violation of legal norms. Instances include unlawful possession, void transactions, unjust enrichment, and automatic termination of contracts due to supervening impossibility. These frameworks do not rely on the consent of the parties but are activated by legal conditions that deem the holding of the property unlawful. For example, the principle of automatic dissolution of contract due to impossibility (such as destruction of the subject matter) necessitates restitution, with courts empowered to order the return of all exchanged benefits. Similarly, in cases of unlawful possession or usurpation, the possessor is mandated to restore the asset or its equivalent, and liability extends even when the unlawful act was committed unknowingly. These mechanisms reinforce the idea that legal systems should not condone the retention of ill-gotten gains, irrespective of the possessor's intent. Through such provisions, the law not only restores equilibrium between disputing parties but

also ensures broader societal adherence to the rule of law and the sanctity of private property rights (TaHERIZADEH, 2019).

Jurisprudentially, restitutionary obligations in Iranian law are supported by a combination of statutory codes and Islamic legal maxims. A fundamental principle supporting restitution is that any person who takes possession of another's property—intentionally or unintentionally—is required to return it. This notion is institutionalized through the jurisprudential maxim that assigns liability for unjust acquisition, obligating the possessor to either return the item or pay its fair market value if return is impossible (Anousheh Pour & Sharifi, 2012; Bojnordi, 1998). Another core doctrine is the wrongful performance of obligation, which applies when an individual fulfills a perceived duty under mistaken belief, such as making a payment where no debt exists. In such cases, the recipient must return the benefit, since the enrichment occurred without a just cause (Jafari Langaroudi, 2017). These rules anchor the system of restitution in both legal positivism and moral justice, ensuring that enrichment devoid of valid cause does not receive legal protection. While some scholars question the independent necessity of unjust enrichment as a legal doctrine—given the sufficiency of rules like possession and liability—its application is most salient in cases not covered by existing norms, especially in the commercial sector where traditional contractual forms are often bypassed (Alidoust, 2016; Navvabi, 2009; Safaei & Ghasemzadeh, 2022).

Restitution remedies can be categorized into two dominant forms: personal and proprietary. Personal restitution entails a financial obligation to repay the value of a benefit received, without necessitating the continued existence of the original property. This remedy applies widely in cases of mistaken payments, undue services, or invalid contractual performance. For instance, if a person erroneously transfers funds believing they owe a debt, the recipient is obligated to return the exact amount, and the legal action focuses on the gain obtained rather than the harm suffered (Gofe, 1998; Virgo, 1999). Proprietary restitution, on the other hand, targets the return of the very property held by the unjust possessor. It allows the original owner to reclaim a specific item—provided they can establish a continuing property interest. A major advantage of this mechanism lies in its priority over general creditors, especially in bankruptcy scenarios, since the claimant is pursuing a specific asset rather than monetary compensation. The distinction between these two remedies is critical in determining the scope of recovery: while personal restitution is broader in application, proprietary restitution offers stronger protection to rightful owners through enforceable title claims. Both approaches affirm the central tenet that justice requires redressing imbalances where wealth has shifted without lawful foundation.

Islamic ethical teachings reinforce these legal doctrines by introducing broader normative imperatives, particularly the prohibition against unlawful enrichment. One such normative base is the prohibition against consuming wealth unjustly, a principle grounded in religious scripture and invoked in legal interpretation to justify restitution. This doctrine expands the reach of restitution beyond individual grievance by emphasizing the societal harm of unjust acquisition. Unlike conventional unjust enrichment claims, which require proof of another's loss, this principle centers on the invalidity of the enrichment itself, making it a more encompassing rationale for restitution. It condemns any increase in personal wealth that lacks lawful justification, regardless of whether a specific injured party exists (Navvabi, 2009). This principle finds legislative reflection in provisions that compel the return of unlawfully held assets to the state treasury if no identifiable owner exists. As a result, restitution becomes not just a legal obligation but a moral imperative, underscoring the convergence of law, equity, and religion in reinforcing justice.

Although restitution occupies a prominent position in legal and ethical thought, its treatment within Iranian law remains scattered and underdeveloped. The Civil Code references restitution in various contexts—such as rescission, annulment, void contracts, and unlawful possession—but lacks a comprehensive framework that unifies these scattered provisions. Similarly, academic contributions on the subject tend to focus on specific legal contexts (e.g., trust, family law, criminal confiscation) rather than establishing a generalized theory of restitution. Despite this fragmentation, the legal system does enforce restitution principles through multiple overlapping rules, reflecting an implicit acknowledgment of its importance. However, this decentralized approach leads to inconsistencies in judicial interpretation and unpredictability in application. The absence of a unified doctrine also hinders the development of a cohesive legal narrative, which is especially problematic as restitution cases increasingly intersect with complex commercial transactions, cross-border litigation, and asset recovery in criminal contexts. Addressing this gap requires both legislative initiative and scholarly engagement to articulate a systematic theory of restitution that harmonizes legal, ethical, and practical considerations across the spectrum of property-related disputes.

In conclusion, property restitution represents a critical mechanism in correcting unjust outcomes in both contractual and non-contractual settings. It affirms the principle that no one should benefit from unjust enrichment, regardless of how that enrichment occurs. Iranian law, though influenced by strong jurisprudential and moral foundations, has yet to codify restitution as a cohesive doctrine. A comprehensive restitution framework—grounded in both civil and religious principles—would not only enhance legal certainty but also promote economic integrity and moral accountability. Formalizing such a doctrine would provide clarity in adjudication, ensure consistent enforcement of property rights, and affirm society's commitment to restoring justice in cases of wrongful acquisition.

References

- Alidoust, A. (2016). Unjust and undue enrichment in the Iranian legal system and its comparison with the unlawful acquisition of property. *Journal of Jurisprudence*(1).
- Anousheh Pour, M., & Sharifi, M. (2012). *Restitution of Property: From Request to Instance*. Jangal Publications.
- Bojnordi, M. H. (1998). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*. Al-Hadi Publications.
- Fathi, A., & Darvish, B. (2022). Transactions with the right of redemption and the condition of retaining ownership in Iranian and English law. *International Legal Research*(12).
- Ghasemzadeh, S. M. (2010). *Principles of Contracts and Obligations*. Dadgostar Publications.
- Gofe, J. (1998). *the law of restitution*. Sweet and Maxwell.
- Jafari Langaroudi, M. J. (2017). *Property Law*. Ganj-e Danesh Publications.
- Katouzian, N. (2016). *General Rules of Contracts* (Vol. 2). Sherkat Sahami Enteshar Publications.
- Katouzian, N. (2017). *Civil Law: Specific Contracts 1*. Sherkat Sahami Enteshar Publications.
- Katouzian, N. (2018). *Civil Law: General Rules of Contracts* (Vol. 2). Sherkat Sahami Enteshar Publications.
- Mohaghegh Damad, S. M. (2007). *Rules of Jurisprudence*. Samt Publications.
- Navvabi, S. M. (2009). *Liability Arising from Unlawful Enrichment*. Bustan-e Ketab.
- Safaei, S. H., & Ghasemzadeh, S. M. (2022). *Civil Law: Persons and Incapacitated Individuals*. Samt Publications.
- Shahidi, M. (2014). *Civil Law 3: Obligations*. Majd Publications.
- Taherizadeh, R. (2019). A study of transactions with the right of redemption in Iranian law. *Journal of Jurisprudence and Criminal Law*(14).
- Virgo, G. (1999). *The principles of the law of restitution*. Oxford University Press.